



مدت نامزدی از ۶ ماه تا یکسال می تواند طول بکشد و بعد از این زمان که خوب است با مشاوره ی پیش از ازدواج هم همراه باشد دو طرف می توانند برنامه ریزی برای عقد و عروسی را شروع کنند

کمبود بچه را حس می کنم!

حدود ۶ سال است که از ازدواجمان می گذرد. من و همسرم هر دو ۳۲ ساله هستیم. ازدواجمان با عشق و علاقه بود چون دو سال همدیگر را می شناختیم و مشکلی با یکدیگر نداشتیم. همراز عزیز حالا بعد از این مدت زندگی، همسرم با بچه دار شدنمان مخالف است. او به تازگی توانسته شغلی مناسب با رشته اش پیدا کند و چون در کارش هم موفق است، می ترسد که با آمدن بچه موقعیت شغلی اش را از دست بدهد. هر چه صحبت می کنم بی نتیجه است. به تازگی تصمیم به جدایی گرفته ایم. البته همسرم این پیشنهاد را داد. به نظر شما چگونه می توانم او را متقاعد کنم، همراز عزیز، من، زندگی و زخم را دوست دارم. ولی کمبود وجود بچه را هم در زندگی ام حس می کنم!

مهدی زاده - اصفهان

همراز گرامی، تعجب می کنم که چطور زندگی را که با این میزان عشق و علاقه آغاز کرده و ۶ سال پیش برده اید حاضرید به این راحتی از دست بدهید؟ برای خراب کردن رابطه همیشه فرصت دارید اما نگهداری، مراقبت و تلاش برای ساختن است که اگر چه کار دشواری است اما انرژی و شهامت می خواهد. به گمانم کمی صبور باشید خدایا شکر شما فرصت بچه دار شدن دارید و اتفاقاً این همسران است که به عنوان یک زن تا چند سال آینده این فرصت را از دست می دهد و باید نگرانش باشد. پس با او صحبت کنید و از علاقه و احساساتان با او حرف بزنید، همچنین بگویید که او را درک می کنید که به خاطر شغل جدیدش استرس و نگرانی هایی دارد و حاضرید به او زمان و فرصت بدهید تا به آرامش برسد و در کارش جا بیفتد و برای بچه دار شدن آماده شود. البته از او زمان نخواهید که کی آمادگی اش را پیدا خواهد کرد. چرا که ممکن است برای مادر شدن فرصت را از دست بدهد. در صورتیکه ایشان باز مقاومت داشتند و اصرار به جدایی کردند به نظرم باید دنبال دلایل و مشکلات دیگری که در رابطه تان هست و شما متوجه آن نبودید بگردید و از ایشان در این مورد سوال کنید.

برای خراب کردن رابطه همیشه فرصت دارید اما نگهداری، مراقبت و تلاش برای ساختن است، که اگر چه کار دشواری است اما انرژی و شهامت می خواهد

چه مدت نامزد بمانیم؟!

دختری ۲۳ ساله هستم که حدود یک سال و نیم است نامزد کرده ام. نامزد من شغل آزاد دارد و من مشغول تحصیل می باشم. همراز عزیز، پدرم با دوران عقد مخالف است، به گفته او باید عقد و عروسی در یک روز باشد! همین مساله باعث شده که نامزد من بهانه هزینه های عروسی را بیاورد و برای عقد کردن رسمی اقدامی نکند. البته به تازگی بر سر کوچکترین مسأله ای تا چند روز قهر می کنیم. از این برخوردها خیلی می ترسم. احساس می کنم علاقه مان نسبت به روزهای اول خیلی کم شده است. لطفاً در مورد مدت زمان نامزدی و عقد و آیا این که این دوران نیاز هست یا نیست، بیشتر توضیح دهید. در ضمن چه کار کنم تا پدرم را متقاعد کنم که حداقل با عقد کردنمان موافقت کند؟

مریم - تبریز

مریم عزیز، همانطور که بارها اشاره کرده ام طی کردن دوران آشنایی با عنوان نامزدی بدون عقد امری ضروری و مفید است که به شناخت دو طرف از هم و خانواده هایشان کمک می کند. اگر چه اغلب خانواده های سنتی این مدت را به بعد از عقد و محرم شدن دختر و پسر موکول می کنند که اشتباه است. چون در صورت عدم تفاهم و تناسب، جدایی، هزینه های معنوی و مادی زیادی برای هر دو خصوصاً دختران در پی خواهد داشت. بنابراین مدت این دوره از ۶ ماه تا یکسال می تواند طول بکشد و بعد از این زمان که خوب است با مشاوره ی پیش از ازدواج هم همراه باشد دو طرف می توانند برنامه ریزی برای عقد و عروسی را شروع کنند. اغلب توصیه این است که فاصله بین عقد و عروسی کوتاه بوده و بیشتر از حدود ۶ ماه تا یکسال طول نکشد. بنابراین بهتر است با پدرتان صحبت کنید و مشکلات پیش آمده در رابطه تان را برای ایشان توضیح دهید و همینطور از احساس خودتان و نگرانی های تان حرف بزنید تا ایشان بعد از برگزاری جلسه ای با حضور نامزدتان و خانواده های دو طرف برای مشخص کردن زمان عقد و عروسی تصمیم بگیرند تا هر دو ی شما از بلا تکلیفی در بیایید. در این صورت نامزدتان هم می داند موظف است در تاریخ و زمان مشخص به تعهدش عمل کند. چون در هر صورت عقد هم که باشید باید زودتر برای گرفتن عروسی تلاش کنید و عقب انداختنش به هر بهانه ای جایز نیست.

عاشق فردی بی اراده شده ام!

همراز عزیز! دختری ۲۴ ساله و دانشجوی هستم. حدود ۴ سالی است که گرفتار عشق پسری شده ام که هیچ اراده ای از خودش ندارد. با وجود ۳۰ سال سن هنوز نمی تواند به طور مستقیم با خانواده اش از علاقه اش صحبت کند. به طوری که خیلی راحت با آنها به خواستگاری می رود و به قول خودش روی دخترها ایراد می گذارد و خانواده اش را پشیمان می کند! بهانه اش هم این است که چون تک پسر خانواده است و پدرش را سالها پیش از دست داده و مادرش نسبت او خیلی حساس است نمی تواند دلش را بشکند. البته مادرش از ازدواجی که قبلاًش عشق و عاشقی باشد متنفر است!! به نظر شما چند سال دیگر باید صبر کنم تا شاید نظر مادرش نسبت من عوض شود؟ البته من هم به خاطر او تمام خواستگارانی که رد می کنم. به نظر شما این کار ما عاقلانه است؟ همراز عزیز، متأسفانه مشکل این است که من هم نمی توانم فراموشش کنم.

راضیه - مشهد

راضیه عزیز، متأسفانه در آنچه نوشته اید جای امیدواری وجود ندارد اما نمی دانم چطور هنوز به عاقبت خوش ماجرا دل بسته اید؟! زمان مناسب برای آشنایی و شناخت کافی را در همان دو سال اول رابطه طی کرده اید و حالا هر چه زمان بیشتری بگذارید رابطه بلا تکلیفان فرسایشی و پرتنش تر خواهد شد. همین مدل رفتاری ایشان که نمی توانند تصمیم بگیرند و خواسته شان را با مادرشان مطرح کنند یا انتخابشان وابسته به نظر و انتخاب مادرشان هست نه تنها حالا که در آینده و زندگی مشترک بعد از ازدواجشان هم مسئله ساز و آزار دهنده خواهد بود. پس چطور می خواهید زمان حال و آینده تان را با این مسئله، خراب کنید؟ درست است که ۴ سال زمان زیادی است اما همین زمان بوده که وابستگی و عادت ایجاد کرده و باعث شده چشمتان را روی واقعیت های رابطه تان ببندید. پس پیشنهاد می کنم هر چه زودتر تکلیف رابطه تان را مشخص کنید و آینده تان را بروی احتمالات بنا نکنید. موفق باشید.

همین مدل رفتاری ایشان که نمی توانند تصمیم بگیرند و خواسته شان را با مادرشان مطرح کنند، نه تنها حالا که در آینده و زندگی مشترک بعد از ازدواجشان هم مسئله ساز و آزار دهنده خواهد بود!